

درس چهارصد و پانزدهم: صوت ۴۳۷

بررسی نظریه تکالیف متعدد در اجزاء ظرفیه محدوده

تکلیف توسط مرحوم کمپانی

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض شد که طبق مبنای متعارف که قیام علم اجمالی را منوط به وجود عینین یا اعیان خارجی شبهات محصوره می‌دانند و حکم را بر خود آن موضوع **مِنْ حَيْثُ هُوَ هُوَ** مترتب می‌کنند، چاره‌ای نیست از این بیان مرحوم آخوند که ایشان فرمودند که در صورتی که اضطرار بر علم اجمالی طاری بشود در این صورت شبهه مشکوک است یعنی تکلیف بر طرفین علم اجمالی **مشكوك الانطباق** است و وقتی که تکلیف **مشكوك الانطباق** شد در این صورت مقتضا احتیاط است زیرا آن تکلیف به حال خود باقی است و گرچه أحد الطرفین به واسطه اضطرار از اطراف علم اجمالی خارج می‌شود ولی طرف دیگر هنوز در احتمال انطباق تکلیف باقی می‌ماند و در این صورت استصحاب بقاء تکلیف مقتضی احتیاط است.

این مسئله و اشکالی که به آن وارد می‌شود در ضمن صحبتی که راجع به این قضیه شد عرض شد. **إن شاء الله** در این جلسه سعی کردم بر اینکه این تقریر بر بیان مرحوم کمپانی تمام شود تا اینکه اگر شد ما دیگر از این مسئله فراغت پیدا کنیم و به سایر مطالبی که در دست داریم برسیم. گفتم که شاید یک مقداری مسئله فشرده‌تر بشود و بیان و تفصیل بیشتری نباشد و به نظر می‌رسد که در اطراف این قضیه آن طوری که باید و شاید این صحبت شده و حقیقت مطلب تا حدودی در دسته جمعی بیان شده است و در آخر قضیه هم [بیان] می‌کنیم و به نحوی که آن حقیقت و ریشه و اساس مسئله علم اجمالی روشن بشود، آن را کاملاً بیان می‌کنیم.

شبهاتی که قوم در این زمینه مطرح کردند و طرق مختلفی که استدلال کردند بیان شده است، چه افرادی که قائل به احتیاط هستند در صورت فقدان یا در صورت ابتلاء به أحد الأطراف در علم اجمالی و یا افرادی که قائل به براءت و اباحه هستند و افرادی که قائل به فصل هستند و در صورت فقدان قائل به احتیاط هستند ولی در صورت اضطرار قائل به براءت هستند، ادله اینها در ضمن مسائلی که بیان شد روشن شد.

رد نظریه ترتب تکالیف متعدده در اجزاء ظرفیه محدوده تکلیف

مرحوم کمپانی در تتمه مطلب جلسه قبل یک **إِنْ قُلْتَ وَ قُلْتُ** می‌کند و به نظر می‌رسد که جایی برای این قضیه ندارد مگر در همان اصول خیلی قدما و زمان مرحوم صاحب فصول و میرزای قمی و اینها یک هم چنین مسائلی مطرح بود ولی دیگر در این زمانه این مطالب جایی ندارد و آن این است که اگر نظر رفقا باشد در صورت تکلیف به نهی و تکلیف به ترک یک نظریه‌ای بود که شارع وقتی که تکلیف به ترک می‌کند و تکلیف به نهی و احتراز می‌کند، به تعداد زمان‌های قابل انطباق بر ترک تکلیف وجود دارد یعنی وقتی که می‌گوید که **لا تشرب الخمر**، به تعداد زمان‌های این تناول خمر و شرب خمر تکلیف به اجتناب وجود دارد. مثلاً اگر خمر یک ساعت

در مقابل انسان باشد، این ساعتی که شارع می گوید که **لا تَشْرَب الخمر**، به تکالیف متعدده به تعدد ازمنه منقسم می شود. فرض کنید که در هر مرتبه پنج ثانیه یا ده ثانیه طول می کشد که انسان یک شرب کند، این یک ساعت را تقسیم بر ده ثانیه کنید ببینید چقدر همین طور تکالیف پشت سر هم هست که بر اتیان به تکلیف و اطاعت مولا به ترک جمیع ازمنه و مخالفت با مولا به اتیان **لحظة ما** و یک زمان منطبق تحقق پیدا خواهد کرد.

پس [طبق این نظریه] لازم نیست که شخص در مخالفتی که با مولا می کند به تعداد ازمنه ترک شرب خمر کند بلکه همین که صرفاً به یک زمانی که منطبق بر شرب خمر بشود مخالفت کند، این ترک تکلیف و ترک اطاعت را کرده است پس به تعداد اجزاء ظرفیه محدوده تکلیف، تکالیف متعدد وجود دارد که هر کدام ارتباطی با دیگری ندارد و هر کدام از اینها یک تکلیف خاص و یک میزان محدودی دارد.

حالا اشکالی که بر این مسئله وارد می شود این است که در صورتی که مکلف بر مورد اضطرار مبتلا بشود خب مشخص است که این تکلیف به تعداد ازمنه، نواهی متعدده دربر دارد و وقتی که نواهی متعدد داشت یعنی هر زمانی برای خودش یک تکلیف خاص است که آن تکلیف قابل استصحاب نیست و انسان نمی تواند آن تکلیف را استصحاب کند و الآن تکلیف **فی زماننا هذا** تکلیف **لا تَشْرَب الخمر** است و در یک ثانیه بعد دوباره **لا تَشْرَب الخمر** است کأنّ این ملائکه دائم می گویند که **لا تَشْرَب الخمر** و در همان موقع **لا تَشْرَب الخمر** یک ملاک و یک تکلیف جدایی است و اختصاص به آن برهه از زمان دارد نه ربطی به قبل دارد و نه ربطی به بعد دارد، به هیچ کدام ارتباط ندارد.

بناءً علی هذا در صورتی که مکلف مبتلا به مورد مضطرّ إلیه شود این تکلیف **مشکوک الانطباق** نسبت به یکی از طرفین منتفی می شود وقتی که منتفی شد نسبت به طرف دیگر مشکوک التکلیف می شود نه معلوم التکلیف، پس گرچه احتمال خمیریت در طرف دیگر موجود است ولی این احتمال خمیریت **لولا الاستصحاب** به چه ملاکی منجز باشد؟! اگر استصحاب بقاء تکلیف قبل در مانحن فیه را نداشته باشیم، طرف دیگر به چه ملاکی منجز است؟! منجز نیست. اگر ما یک تکلیف داشتیم خب در صورت شک در تکلیف همان تکلیف قبلی استصحاب می شد و تکلیف به آن اجزاء بعدی سرایت پیدا می کرد ولی وقتی تکلیف نسبت به زمان خودش خاص است پس ما هیچ دلیلی بر استصحاب نداریم درحالی که در استصحاب بقاء موضوع شرط است و اینجا هر تکلیفی با مَضیّ زمان منتفی شده است.

تکلیف به صلات ظهر مربوط به صلات ظهر امروز است و صلات مغرب تکلیف جدایی را دارد و هیچ ربطی به صلات ظهر ندارد و وقتی غروب می شود دیگر تکلیف به صلات عصر در اینجا منتفی شد و تکلیف جدیدی آمد که **صَلِّ صَلَاةَ الْمَغْرِب**، حالا آن شخص نماز عصر خوانده یا نخوانده دیگر تمام شد و آن احتیاج به یک تکلیف مجدد و قضاء مجددی دارد، اگر داشته باشد فقط گناه کرده و عاصم است؛ یعنی هیچ کدام از

تکالیف متعدده ارتباطی با همدیگر ندارند که حالا صلات عصر را نخوانده است، استصحاب وجوب کنیم و بگوییم که قبل از صلات مغرب باید صلات عصر را اتیان کنیم نه! دیگر وقت تکلیف تمام شد و با تمام شدن وقت، تکلیف مجدد آمد.

اینها می گویند که مسئله همین است و وقتی که تکلیفها را بر اجزاء زمان منقسم کردیم، هر تکلیفی به یک جزء از زمان تعلق می گیرد و متعلق تکلیف شرب خمر همان جزء است و شرب خمر همان زمان است و خمر در این زمان است مخصوصاً که حالا این نظریه با نظریه فلاسفه هم توأم بشود که در هر زمانی **وجود خاص یختص به**، بنابراین در زمان و ساعت پنج و بیست و دو دقیقه و سی ثانیه این نهی به خمر موجود در این لحظه تعلق گرفته است و خمر بعد از این لحظه **له وجود آخر یتعلق به تکلیف آخر و لا یرتبط به**. دیگر تعلق به تکلیف قبلی ندارد و هر کدام برای خودش مسئله است.^۱

حالا خدا رحم کرده است که اینها فیلسوف نشدند والا معلوم نبود که این خلق الله را چه ترتیبی می دادند! تو را خدا نگاه کن [می گویند که] تکلیف به چیزهای متعدده تعلق می گیرد! اصلاً آدم می خندد! مثل اینکه خیلی به اینها خوش می گذشته است و خیلی سردماغ بودند و با یک حلیله جملیه ای هم صحبت بودند و حال و هوایی پیدا کردند و گفتند که حالا فرعی هم مطرح کنیم! باید دید این مطالبی که نوشتند چه وقتی بوده است که نوشتند، در وقت فراغت و سر کیفی و نشاط و اینها بوده است یا دیگر حوصله [نداشتند] و از درس برگشته بودند و سرشان شلوغ و فلان بوده است و با دو نفر هم دعوا کرده بودند و خدا نکند که دیگر کفگیر و ملاقه ای هم در منزل حواله شان شده بود، دیگر آن موقع چیزی نمی نویسند! ولی اینکه سر کیف و سردماغ هستند معلوم بوده است که یک علت خارجی بوده و یک مقدار فکر جولان داشته است!

بیان مرحوم کمپانی در مورد تقسیم تکلیف به واجب مطلق و مشروط

مرحوم کمپانی می فرمایند که نه آقا ما که اهل دل و دماغ نیستیم این حرفها را قبول نداریم! تکلیف یا تکلیف مطلق و واجب مطلق است یا واجب مشروط است و از این دو خارج نیست. اگر در اینجا تکلیف واجب مطلق باشد و وجوب احتراز به نحو اطلاق باشد پس این اطلاق دیگر مشروط به زمان خاص و مشروط به اضطرار و عدم اضطرار نیست. مثلاً **لا تشرب الخمر** یا **اجتنب عن الخمر**، **اجتنب عن الخمر** تکلیف مطلق است حالا علم به اضطرار پیدا بشود یا پیدا نشود هیچ کدام در تحقق تکلیف و در آمد تکلیف دخالت ندارند. در این صورت وقتی که أحد الطرفين به واسطه اضطرار از اطراف علم اجمالی خارج شد استصحاب همان بقاء تکلیف مطلق مقتضی احتیاط است و در این بحثی نیست.

^۱. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به *نهاية الدراية*، ج ۲، ص ۵۹۹.

حالا اگر کسی بگوید که نه خیر تکلیف به اجتناب واجب مشروط است، خب واجب مشروط هم دو نوع داریم؛ یک واجب مشروطی داریم که علم به آن حد و علم به خود شرط و شرایط آن واجب در بقاء تکلیف مدخلیت دارد و یک واجب مشروطی داریم که مدخلیت ندارد و فقط علم به آن حد و شرایط به عنوان منجز تکلیف و فعلیت دهنده تکلیف است ولی تکلیف به حال خودش هست. در آن واجب مشروطی که خود علم شرط باشد در آنجایی است که آن علم خودش به عنوان جزء العله واجب به عنوان شرط متأخر ممکن لحاظ بشود پس اگر در مانحن فیه مکلف علم به آن اضطرار پیدا کند، این علم به اضطرار به عنوان علم به شرط مانع می تواند جلوی این تکلیف را بگیرد.

ولی نه، اگر قرار باشد بر اینکه واجب مشروط فقط علم به عنوان منجز تکلیف باشد خب علم به اضطرار در مابعد هیچ دخالتی در تنجز تکلیف ندارد بلکه این اقتضا می کند که تکلیف من **أول الأمر** در اینجا منجز بوده است یعنی گرچه اضطرار بعد آمده است و مکلف بعد از علم اجمالی علم به اضطرار پیدا کرده است نه قبل از علم اجمالی، ولی این علم او به بعد از علم اجمالی به اضطرار، به عنوان شرط متأخر برای تکلیف از اول است کأنّ شارع گفته است که **اجتنب عن الخمر** که **أنت تبئلي بالاضطرار بأحد الأطراف بعده**، به این کیفیت، یعنی آن علم به اضطرار به عنوان شرط متأخر برای تنجز از اول آمده است یعنی از اول که شارع می گوید که **اجتنب عن الخمر**، نمی گوید که **اجتنب عن الخمر مطلقاً**! تازه اگر هم بگوید که مطلقاً، هردو را شامل می شود؛ هم موقع غیر اضطرار و هم موقع اضطرار. بلکه می گوید که **اجتنب عن الخمر** که فردا به اضطرار بأحد الأطراف ابتلا پیدا می کنی، پس این به عنوان شرط متأخر از اول امر منجز تکلیف است پس از اول امر باید نسبت به طرفین تنجز پیدا کند. حالا فردا بأحد الأطراف ابتلا پیدا می کنی پس نسبت به بقیه اش چه چیزی باقی می ماند؟

پس مرحوم کمپانی می فرمایند که بنا بر این دو فرض فقط یک فرض هست که به عنوان مانع باشد یعنی آن علم به شرط به عنوان مانع برای حدّ برای تکلیف قرار می گیرد والا در این دو صورت باز استصحاب علم اجمالی اقتضای احتیاط را می کند. این مطالبی که تا این جلسه عرض شد صحبت مرحوم کمپانی تا اینجا تمام شد، بعد از این ایشان وارد حاشیه دیگر می شوند و مطلب دیگری از مرحوم آخوند را در اینجا بیان می کنند.

به نظر می رسد که در این مباحثی که من سعی کردم به طور مستوفی کلام مرحوم کمپانی را با توجه به حواشی دیگر مطرح کنم، آن طرفین استدلال در علم اجمالی روشن شد و مسئله بیان شد و آن کسانی که قائل به احتیاط و استصحاب تکلیف در صورت علم اجمالی هستند، در اشکالی که بر مبنای آنها وارد شد عرض شد که در صورتی که شما علم اجمالی را قائم به دو طرف خارجی می دانید، با وجود فقدان یکی چطور در این صورت باز موضوع باقی است؟! و یا اینکه اضطرار به یکی از دو طرفین چطور موجب می شود که موضوع

باقی باشد و با بقاء موضوع شما بتوانید استصحاب کنید؟! چون شرط در استصحاب بقاء موضوع است و شکی نیست که علم اجمالی همان‌طوری که حدوثاً علت علم اجمالی تحقق دو طرف یا اطراف است، بقائاً هم همان علت علم اجمالی و بقاء علم اجمالی و استمرارش باید تحقق طرفین باشد و نمی‌شود علم اجمالی را حدوثاً معلول برای تحقق طرفین بدانیم ولی بقائاً دیگر این نباشد.

این بنا بر نظر قوم نسبت به این قضیه بود که عرض شد. در مقابل آن، استدلال افرادی که قائل به برائت هستند که همین دلیل را می‌آورند که حدوثاً و بقائاً احتیاجی به بقاء طرفین و استمرار طرفین دارد و وقتی که این علت مبقیه منتفی شد پس علم اجمالی هم که معلول است منتفی خواهد شد.

با توجه به مبنا و مسئله‌ای که نسبت به علم اجمالی خدمت رفقا عرض شد که در علم اجمالی صرف آن مصداقیت عنوان مطرح است، وقتی حدوثاً مطرح شد همین علت مبقیه برای بقاء تکلیف می‌شود و در این صورت مکلف باید از عهده تکلیف خارج شود، با توجه به بیانی که شد دیگر جایی برای استدلال طرفین باقی نمی‌ماند و مکلف باید نسبت به طرفین علم اجمالی احتراز داشته باشد، چه اضطرار قبل از طرؤ علم اجمالی باشد و چه اضطرار بعد از طرؤ علم اجمالی باشد، چه فقدان أحد الطرفین قبل از علم اجمالی باشد یا فقدانش بعد از علم اجمالی باشد که فقدان قبل از علم اجمالی را مطرح نکردند ولیکن باز در این مبنای ما می‌آید یعنی اگر فرض کنید که قبل از اینکه علم اجمالی تعلق بگیرد یکی از دو طرفین شبهه از بین رفته است و حالا یک طرف شبهه فقط باقی مانده است، الآن یک مرتبه ما علم اجمالی پیدا می‌کنیم که **إِمَّا هَذَا خَمْرٌ** یا آنکه دیروز از بین رفته و فقدان پیدا کرده است، باز علم اجمالی در اینجا منجز است و تفاوتی در این قضیه نمی‌کند. این ماحصل مطلب بود البته من این را فقط به عنوان اینکه محدوده بحث تا اینجا هست گفتم اما تا اینکه به یک نقطه برسیم و مسئله تمام بشود خب هنوز مانده است که **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** جلسات بعدی این مسئله را ادامه می‌دهیم و بیان بزرگان را هم در این زمینه عرض می‌کنیم.

راجع به مسئله فلسفه هم دیدم که اگر جلسه بعد بخواهیم آن بحث فقهی را بگوییم دیگر نمی‌رسیم لذا به جای آن بحث فقهی همان فلسفه را ادامه بدهیم که بتوانیم تا فصل دوم را هم تمام کنیم و بعد **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** در اوقات تعطیل یا بعد می‌توانیم آن را انجام بدهیم مگر اینکه بخواهیم سر همین فصل بایستیم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد